



سیری در  
تاریخ اقوام  
ایرانی زبان  
اروپای شرقی

گلستان  
گلستان  
گلستان  
گلستان  
گلستان  
گلستان  
گلستان  
گلستان  
گلستان  
گلستان

حبیب برجیان

در دورانی که مادها و هخامنشیان و اشکانیان بر فلات ایران حکومت می‌کردند، گروه‌های دیگری از طوایف ایرانی زیان در سرزمین‌های جنوبی اروپای شرقی فرمانروایی داشتند. تنها اثر باقیمانده از این ایرانیان شمالی نام‌های خاص جغرافیایی و نیز صنایع و اشیائی است که از حفاری‌های باستان‌شناختی به دست آمده است. سکاها و سرمت‌ها شاخص‌ترین اقوام ایرانی شمالی‌اند که سرنوشت روسیه جنوبی و اوکراین را به مدت هزار سال (از آخر سده هفتم قبل از میلاد تا سده چهارم میلادی) در دست داشتند.

این اقوام اگر چه از نظر نژادی و شیوه معیشت بسیار متشابه‌اند و به نظر می‌رسد سکاها و سرمت‌ها دو تیره از یک قوم بوده باشند، اما هر گروه سرنوشتی خاص خود داشت. همچنین از لحاظ طی دوران بلوغ و کمال رشد اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی و سرانجام افول و زوال، سکاها بر سرمت‌ها تقدم زمانی دارند.

منابع اساسی شناخت این دو قوم یکی آثار کتبی یونانی و رومی و

اسناد میخی آشوری و بابلی و هخامنشی و دیگر هزاران مقبره‌ای است که از رؤسا و افراد عادی قبایل سکا و سرمت به جای مانده و حاوی آلات و ادوات متعلق به دوره حیات آنهاست.

### سکاهای غربی

در میان نوشه‌های کثیری که راجع به سکاهای از نویسندهای شاعران یونانی و رومی باقی است، ممتازتر از همه کتاب هرودوت (مورخ مشهور یونانی نیمة قرن پنجم ق.م) است. کتاب چهارم تواریخ هرودوت به سکاهای<sup>(۱)</sup> اختصاص یافته است. منابع یونانی و رومی مؤید فرمانروایی چهارصد ساله سکاهای (از اوخر قرن هفتم تا قرن سوم ق.م) بر ناحیه‌ای از شمال دریای سیاه است که از رود دُن در شرق تا دانوب در غرب گستردۀ است و حدود فعلی اوکرایین و مجارستان و رومانی را شامل می‌شود. مؤلفان باستانی یونان (و به تبع آنان محققان معاصر اروپا) این ناحیه را Scythia می‌خواندند که می‌توان در فارسی آن را «سکائیه» نامید.

### ظهور سکاهای اروپای شرقی

پیش از آمدن سکاهای مناطق شمال دریای سیاه در دست

۱. نام این قوم در کتبه‌های هخامنشی *Saka* ، در اسناد آشوری و بابلی *Ashguzai* / *Ishkuzai* در تورات آشکوز (= اشکناز)، و در آثار یونانی *Skuthoi* ضبط شده که اروپاییان فعلی آن را Scyth می‌نویسند و «سیث» یا «سکیت» می‌خوانند. سکاهای شرق دریای خزر Szca خوانده می‌شوند و از شمال این مقاله بیرون‌اند.

کیمری‌ها بود. برخی محققان کیمری‌ها را نیز قومی ایرانی زبان و خویشاوندان نزدیک سکاها به شمار می‌آورند. کاوش‌های باستان‌شناسی نیز مؤید همین نظر است. زیرا حفاری دخمه‌ها بر شباخت فرهنگی این دو قوم گواهی می‌دهد. کیمری‌ها از اوآخر قرن هشتم ق.م مورد تعرض سکاها قرار گرفتند و به تدریج با آنان آمیختند و یا از وطن خود رانده شدند، به طوری که از قرن هفتم ق.م به بعد دیگر اثری از کیمری‌ها در شمال دریای سیاه مشاهده نمی‌شود.

مسیر حرکت سکاها (در مسیر طبیعی کوچ‌های آسیای داخلی از غرب به شرق) از مقابری که از خود به جای نهاده‌اند تا اندازه‌ای روشن می‌شود. با این حال نظریه‌ها در باب مبدأ و زمان حرکت سکاها متفاوت است. آسیای مرکزی، سیبری، کوه‌های آلتایی و دشت‌های بین رودهای اورال و ولگا به عنوان مبدأ حرکت آنان پیشنهاد شده است. در حالی که برخی محققان آغاز مهاجرت سکاها را به قرن چهاردهم ق.م می‌رسانند، برخی دیگر را عقیده برآن است که حمله به چین (که به زوال امپراطوری چوی غربی در ۷۷۱ ق.م منجر شد) به دست همین سکاها، فقط یکی دو نسل قبل از مهاجرتشان به اوکراین، انجام گرفته بود.

بارزترین ویژگی این قوم پرورش اسب و آشنایی با فنون سواره نظام است. سابقه استفاده از سواره نظام در جنگ، از قرن نهم ق.م فراتر نمی‌رود و آشوریان نخستین قومی به شمار می‌آیند که تپرافگنانشان سوار بر پشت اسب در جنگ‌ها شرکت می‌کردند. (پیش از آن تاریخ، جنگجویان بر اربه‌ای می‌ایستادند که اسبی آن را

می‌کشید). هرچند فن سواره نظام را اقوام دیگر از آشوریان به سرعت آموختند، اما این اقتباس کفه ترازوی نیروی نظامی را به سود چابک سواران دشت‌های شمالی سنگین کرد؛ چه علاوه بر این که چراگاه‌های فراوان این دشت‌ها به مراتب غنی‌تر از مراتع خاورمیانه برای پرورش اسب بود، چادر نشینان دشت‌های شمالی نیز به اقتصادی شیوه زندگی‌شان مستعدتر از شهریان و روستان‌شینان بین‌النهرین و آناتولی و ایران در فنون سوارکاری بودند. این حقیقت در سال ۶۹۰ ق.م با حمله قبایل کیمری از اوکراین به آسیای صغیر آشکار شده بود، که در آن لاقل بخشی از کیمری‌ها سواره جنگیدند.

### سکاها در آسیای غربی

با اقتباس فنون سواره نظام از کیمریان، سکاها به یکی از نیروهای عمدۀ نظامی عصر خود بدل شدند و با حملات انبوۀ خود به خاورمیانه به عرصه تاریخ گام نهادند. وجود ابزار جنگی سکایی در مقابر مکشوف در دامنه شمالی کوه‌های قفقاز نشانگر آن است که سکاها این نواحی را پایگاه قرارداده بودند و از راه قفقاز بود که به سوی جنوب سوازیر گشتند. سکاها در هجوم‌های هفتاد ساله خود که از حدود دهه ۶۷۰ ق.م آغاز شد، ایران و آسیای صغیر و بین‌النهرین را آماج دستبرد و غارت قرار می‌دادند و دامنه تاخت و تاز ایشان‌گاه تا سوریه و فلسطین و حتی مصر نیز می‌رسید، چنانکه آوازه ایشان در تورات با عنوان «هلاک کننده امت‌ها» انعکاس یافته است (ارمیای نبی، ۱۳/۴). رد پای این حمله‌ها، پیکان‌ها و ناوک‌های سکایی است

که در باروی شهرهای باستانی یافت شده است.

آنچه به حضور سکایان در خاورمیانه تداوم بخشید اتحاد مکرر چریک‌های سکایی با این یا آن دولت محلی در اوضاع آشفته سیاسی روزگار بود. بویژه مزدوران سکایی نیاز امپراتوری فرتوت آشور را به یک نیروی کمکی جسور و تازه نفس، قسمًاً برآورده می‌کردند. به یاری سواره نظام سکایی ابتدا آشوبگران کیمری شمال شرقی آناطولی سرکوب شدند (در حدود ۶۳۸ ق.م.). ده سال پس از این تاریخ، هنگامی که ماد بر آشور چیره شده بود، سکاهای بدوً متعدد ماد تلقی می‌شدند، این بار خاک ماد را به باد غارت دادند و به مدت ۲۸ سال زمام امور دوات نوپای مادی را دست گرفتند. تنها ظهرور هوخشتله و تثبیت پادشاهی ماد نقطه پایانی بر این استیلا نهاد. بسیاری از سران سکایی نابود شدند و دیگران از راه قفقاز به سکاییه گریختند. گروهی از سکاهای نیز به خدمت سپاه ماد درآمدند تا از فنون رزمی آنها بخصوص مهارت‌شان در جنگ متحرک استفاده شود.

دوره حضور طولانی جنگجویان سکایی در خاورمیانه در فرهنگ و جامعه آنان تأثیر نمایان داشت. در این مدت رؤسای سکایی با زندگی تجملی شهرنشینان آشنا شدند. موضوع و فنون هنر سکایی متحول شد. ابزاری که در «کورگان»‌های سکایان بازگشته از جنوب به دست آمده مؤید این دگرگونی هنر سکایی است.

نمایان‌ترین کامیابی نظامی سکاهای دفع تعرض داریوش اول هخامنشی بود. روایت هرودوت از جنگ ایران و سکا هرچند تماماً توسط محققان پذیرفته نیست، اما حاوی اطلاعات بسی‌بدیل است.

بنابر این روایت و منابع دیگر، داریوش برای گوشمالی سکاهای متعرض (ویا به منظور قطع واردات گندم و الوار به یونان که ظاهراً به عهده سکاهای بود) در حدود سال‌های ۵۱۹ تا ۵۱۲ ق.م. (به اختلاف روایات) به سکائیه لشکر کشید. سپاه هفت‌صد هزار نفری داریوش پس از پیمودن آسیای صغیر و عبور از تنگه بسفر و پیمودن تراکیه و بخشی از بالکان، از فراز رود دانوب به توسط پلی قایقی گذشت و به سکائیه رسید. سکاهای نبرد رویارویی را صلاح ندیدند و چنانکه رسم آنان بود به شیوه جنگ و گریز فرسایشی متسل شدند و بدین سان سپاه هخامنشی را به اعماق سرزمین خود کشاندند. در تعقیب سکاهای محتمل است داریوش از رودهای دنیپر و دنیستر هم گذسته و حتی تا فراسوی دُن پیش رفته باشد. این نیروی عظیم زمینی را ناوگان ایران در محاذات کرانه‌های دریای سیاه مشایعت می‌کرد.

لیکن سرانجام داریوش، با بر جای نهادن تلفات بسیار، ناکام با سپاهی فرسوده از راه رفته به ایران بازگشت و سکاهای را به حال خود واگذاشت. با این حال داریوش پس از بازگشت به ایران ستون پنجمی بر چهار ستون کتیبه بیستون افزود و در طی آن از کامیابی خود در کارزار سکایی سخن گفت. تصویر سکونخا<sup>(۱)</sup>، پادشاه سکایان نیز در زمرة اسیران هشتگانه نبردهای پیشین بر صخره کنده شد. صحبت این ادعای داریوش اگر چه قابل اثبات نیست، اما نتیجه مهمی که از لشکرکشی داریوش حاصل شد، قطع تهاجمات سکاهای به قلمرو شاهنشاهی ایران بود. اما از سوی دیگر این جنگ نه تنها آوازه سکاهای

را به عنوان قومی سلحشور و شکست ناپذیر عالم‌گیر کرد، بلکه وحدت درونی سکاها را نیز قوت بخشید و اتحاد سیاسی قبایل و طوایف سکائیه را مستحکم کرد.

### گروه‌های سکایی

هروdot به وحدت سکاها در سکائیه و تمایز سکاها از همسایگانشان تاکید دارد. سکائیه عصر هروdot ناحیه‌ای است میان رودهای دنیستر و دن (مرزهای غربی و شرقی فعلی اوکرایین) و محدود به جنگل‌های شمالی (در حدود شهرهای کی‌یف و خارکوف امروزی).<sup>(۱)</sup> اما حضور سکاها را نمی‌توان به «کشور سکائیه»ی هروdot محدود کرد و با توجه به سایر منابع و بخصوص منابع دوره هلنیسم و برخی نام‌های فعلی امکنه، جنگل‌های اروپای شرقی واقع در شمال و مغرب سکائیه و دشت‌های واقع در شرق سکائیه را نیز احیاناً باید به قلمرو حضور آنان افزود. نهایت آنکه از چند و چون زندگی آنان در نواحی اخیر الذکر اطلاع کافی در دست نیست.

هروdot که در سفری به بند الیبا با سکایان از نزدیک آشنا شده بود، از چند طایفة سکایی نام می‌برد. از جمله این طوایف «سکاهای سلطنتی» در دشت‌های مابین دن و دنیپر می‌زیستند و بر سایر طوایف تسلط داشتند؛ بدین ترتیب که هریک از قبایل، شاهی داشت که مطیع پادشاه سکاهای سلطنتی بود و این سلطنت ظاهراً از پدر به پسر

۱. در آن زمان اقلیم اوکرایین مرطوب‌تر و مرز جنگل‌ها جنوبی‌تر از امروز بود. رجوع شود به Sulimirski, 1985, pp. 151, 176f. نقشه‌ها در:

منتقل می‌شد. «سکاهای کوچنده» در طول کرانه راست دنیپر و در دشت‌های شبه جزیره کریمه (قرم) و «سکاهای کشاورز» میان رودهای اینگول<sup>(۱)</sup> و دنیپر (در همان منطقه سکاهای کوچنده) بسر می‌بردند. سکاهای دشت‌های میان دنیستر و اینگول را هرودوت «الزونس»<sup>(۲)</sup> می‌نامد. جزء نخست این نام (Ari یا Ala) را همراهی با نام قومی ایرانیان (Arya) دانسته‌اند. در جنوب آلزونس‌ها سکاهای «کالیپید»<sup>(۳)</sup> در کرانه‌های دریای سیاه می‌زیستند. از قرار معلوم فقط سکاهای «سلطنتی» و «کوچنده» زیست تمامًا عشايری داشته‌اند. معیشت گروه‌های الزونس و کالیپید را می‌توان نیمه عشايری دانست و فقط گروهی را که هرودوت «سکاهای شخم زن» می‌نامد (در شمال الزونس‌ها) تخته قاپو به شمار آورد. «سکاهای کشاورز» را هم به اعتبار نامشان طبعاً در شمار طوابیف مسکون می‌نهاوده‌اند، اما تعبیر آبایف از لقب ایشان (گئورگی = «دارنده» چارپای شریف» در زبان محلی) موجب تجدید نظر در این نظریه شده است.<sup>(۴)</sup>

البته نام و قلمرو طوابیف سکایی در منابع مختلف یکی نیست<sup>(۵)</sup> و

---

1. Ingul

2. Alzones/Alizones

3. Callipidae

4. Melyukova, 1990, pp. 102f.

۵. در کتبه‌های هخامنشی از سه طایفه سکایی: «هوم برگ»<sup>(۶)</sup> و *Saka haumavarka* و «تیز خود»<sup>(۷)</sup> و *Saka tara draya* و «آن سوی دریا» *Saka tigraxauda* نام برده شده. مکان این طوابیف را با هیچ درجه‌ای از یقین نمی‌توان تعیین کرد. نهایت این که «آن سوی دریا» را آن سوی دریای سیاه تعبیر کرده و گروه اخیر را باشندگان سکایی اوکراین دانسته‌اند و دو طایفه یا قوم دیگر را، برخی صاحب نظران، سکایان آسیای مرکزی به شمار آورده‌اند.

معلوم هم نیست که همه طوایف سکائیه از قوم سکا و همزیان بوده باشند. شواهد زیان‌شناختی نشان می‌دهد که گروهی از باشندگان فلاحت پیشۀ سکائیه و بخصوص «سکاهای کشاورز» اصلاً تراکی<sup>(۱)</sup> بوده‌اند. حتی گروه الزونس، به رغم نامشان، آمیزه‌ای از نژاد ایرانی و تراکی تلقی می‌شوند.<sup>(۲)</sup> هرچند نام‌های امکنۀ کنونی شمال دریای سیاه<sup>(۳)</sup> گواهی بر ایرانی زبان بودن عموم ساکنان این نواحی در زمان مورد بحث ماست.

### زندگی و فرهنگ

عموم سکاهای عشاير کوچنده بودند. مسکن ایشان ارابه یا گاری‌هایی بود که زنان و کودکان را در خود جای می‌داد. جنگ از جملة حرفه‌های اصلی مردان سکایی بود که از خردسالی با رموز سواری و تیراندازی آشنا می‌شدند. شکار هم جای مهمی در زندگی این مردان داشت، گو این که بیشتر جنبه تفریح و ورزش داشت تا تأمین خوراک.<sup>(۴)</sup> حانواده‌های سکایی از پرورش اسب و گاو و گوسفند گذران داشتند، هرچند در نواحی حاصلخیز، بویژه در

۱. تراکی‌ها (Thracians) قوم صاحب تمدنی در دوران مفرغ بودند. شمال شرقی یونان، جنوب بلغارستان و بخش اروپایی ترکیه، تراکیه خوانده می‌شد.

2. cf. Sulimirski, 1985, pp. 152f.

۳. Telegin؛ نیز نک: بهرام فره وشی، «نام‌های ایرانی در پیرامون دریای سیاه»، در ایران‌بیج، تهران، ۱۳۶۵، ص ۱۲۱ تا ۱۲۵.

4. Melyukova; cf. Talbot Rice.

کرانه‌های دریای سیاه، و اراضی سیاه خاکِ اوکرایین شمالی، بخشی از آنان مسکون یا نیمه مسکون بودند و فعالیت کشاورزی این دسته شیوه معيشت عشايری جماعت‌های سکایی دیگر را تکمیل می‌کرد. اشتغال سکاها به امور نظامی، در مقابر زنان آنان نیز جلوه‌ای بارز دارد. در بسیاری از این مقابر، توأم با اشیای خصوصی، انواع سلاح، بویژه ناوک و پیکان، یافت شده است. چنین می‌نماید که در موقع اعزام مردان به جبهه‌های جنگ، مسئولیت اداره و دفاع جامعه به گردن زنان می‌افتد و این وضع، نگاهداری سلاح و آشنایی زنان با فنون رزمی را ایجاب می‌کرد.

سلاح ویژه سکاها کمان سبک کوتاه مخصوص سوارکاری بود. ترکش چرمینی که معمولاً با ورق‌های طلا یا مفرغ آراسته می‌شد، تا سیصد تیر چوبین یا نئین را در خود جای می‌داد. پیکان مفرغی یا آهنی این تیرها را که به «پیکان سکایی» مشهور است، صنعتگران قفقازی برای سکاها می‌ساختند. خنجرهای آهنین خاص سکاها و نیز تبرهای رزمی ایشان نیز اصل قفقازی دارد. نیزه و سپر و خود استعمال کمتری داشت. زره‌پوستی یا چرمی مورد استعمال عموم سکاها بود، اما زره آهنین (وگاه مفرغی یا استخوانی) پولک‌دار یا حلقه‌ای که لاقل در دویست مقبره متعلق به اشراف قوم یافت شده، اصل آسیایی دارد و مسبوق به زمانی پیش از مهاجرت سکاها به اروپای شرقی است. سینه اسب‌ها نیز با زره محافظت می‌شد.<sup>(۱)</sup>

به شهادت تصویر منقوش بر کوزه‌های یونانی و شمایل محاکوک بر

1. Sulimirski, 1985, p. 155f.

ظروف سکایی یا یونانی، جامه سکاهای عبارت از نیم تنگ چرمی با حاشیه دوزی، کمریند، شلوار سوارکاری و موزه است که با کسوت سایر عشاير دشت‌های اوراسیا چندان تفاوت ندارد. کلاه نوک تیزی که سکاهای را در نقوش تخت جمشید از سفیران سایر کشورها متمایز می‌کند، مربوط به دوره‌های قدیم‌تر است. در دوره‌های متأخرتر، مردان بر هنرهای سر، با موی و ریش بلند، تصویر شده‌اند. زینت آلات سکایی غالباً از طلا و بندرت از مفرغ و نقره است. گوشواره و النگو و سینه‌ریزهای فراوانی که در گورها کشف شده، لااقل در بعضی موارد کار زرگران یونانی است، اما بیانگر حسن سلیقه زنان سکایی نیز هست، عاملی که مردان قوم را در طلب تجملات به تک و پو و امی داشت و گاه به سرزمین‌های دور دست رهسپار می‌کرد.

از عواملی که باعث شهرت سکاهای در تاریخ شده، بجز جنگ‌گاوری، اشیاء هنری کثیری است که از دخمه‌های سکایی به دست آمده و در موزه‌های ارمیتاژ سن پطرزبورگ، بریتانیا، آشمولین آکسفورد، بوداپست و جزاینها نگهداری می‌شود.

توجه اعیان سکایی به تجملات و صنایع مستظرفه از زمانی قوت گرفت که سکاهای در طی اقامت خود در آسیای غربی با زندگی مدنی آنجا آشنا شدند و پس از بازگشت به سکائیه بخشی از فرهنگ جنوب را با خود به ارمغان آوردند. در مقابر سکایی اشیاء و ابزار بسیاری به دست آمده که ساخت جای دیگری جز خاورمیانه نمی‌تواند باشد. از سوی دیگر مجاورت سکاهای با سرزمین‌های یونانی و تراکی نشین شبه جزیره بالکان در تحول هنر سکایی تأثیر فراوان گذاشته است. در

گورهای سکایی صنایع ظریف طلا (و نیز نقره و مفرغ) فراوان یافته شده که از لحاظ شکل و مضمون با سلیقه سکایی توافق دارد، اما کار صنعتگران یونانی است و ظاهراً به سفارش اشراف سکایی ساخته شده است. با وجود اقتباس فراوان از همسایگان، سکاها توانستند سبک هنری خاصی ایجاد کنند که از سبک‌های هنری دیگر متمایز است و با شیوه زندگی و اعتقادات آنها پیوند دارد. جانورانی چون اسب و گوزن و پلنگ و بز و قوچ و گریه و عقاب و هم مردان مسلح موضوع هنر صورتگری سکایی است و بر جنگ‌افزارهایی نظری تیردان و غلاف شمشیر و سگک کمریند و قمه و سردرفش، زین و برگ و یراق و تزئینات اسب و نیز زیورآلات زنانه و کوزه‌ها حک شده است.

اشیاء مذکور در طی کاوش‌های زیرخاکی دو قرن اخیر از مقابر سکایی کشف شده است. رسم سکاها در سراسر تاریخ سکایی براین بود که مردگان و متعلقات آنان را در دخمه‌هایی عمیق دفن کنند و برای حفظ آنان از دستبرد دزدان در زیر تپه‌های بزرگ خاکی‌ای پنهان نمایند که ارتفاع آنها تا بیست متر می‌رسد. این گورها بی شباهت به اهرام مصری نیست، منتها به صورتی ابتدایی تر و بی دفاع‌تر. به همین دلیل بسیاری از این گورها پیش از آنکه در کنف حمایت پطر کبیر و جانشینانش درآید، بارها در تاریخ مورد دستبرد جویندگان گنج قرار گرفته بود.

به خاک سپردن در گذشتگان از آیین‌های مهم مذهبی سکایی به شمار می‌آمد. تفصیلاتی که هرودوت درباره این مراسم نقل می‌کند،

غالباً با نتایج به دست آمده از کاوش‌های زیر خاکی مباینتی ندارد: مرده با بهترین جامه‌ها و جواهرات و جنگ‌افزار خویش، و از دیگر متعلقات آنچه ممکن بود در زندگی پس از مرگ به کارش بباید، در چهل‌مین روز پس از مرگ در دخمه نهاده می‌شد و یکی از زنان و چند تن از نزدیک‌ترین خادمان و خاصه اسبان وی قربانی و در کنارش مدفون می‌شدند. تعداد اسبان قربانی بسته به زمان و محل و دارایی متوفی متفاوت بود. در مقابر برخی بزرگان سکایی بقایای صدھا اسب یافت شده است. مراسم سالروز درگذشت بزرگان خود تفصیلی دیگر داشت و در طی آن پنجاه تن از بهترین محافظان رئیس به همراه اسبانشان کشته و در پیرامون دخمه نهاده می‌شدند تا روان سردار را نگاهبان باشند.

### دوره تمدن سکاها

اگر تمدن را به معنی مدنیت و شهرنشینی و مأثر و مظاهر آن بگیریم، مشکل می‌توان برای سکاها تمدنی - نظری آنچه که در سرزمین‌های جنوبی سراغ داریم - به معنی اخص کلمه قائل شد، خاصه این که سکاها از داشتن خط - که از شروط وجود تمدن است - محروم بودند و زیان خود را هرگز به قید کتابت در نیاوردند. اگر هم استفاده از خط و زیان یونانی را تداعیگر وجود یک تمدن (لااقل در بنادر سکاییه) فرض کنیم، باز عدم استقلال تمدن سکایی را اقرار کرده‌ایم. بعلاوه، برغم شهرنشینی گروهی از سکاها در دوره متأخر و ظهور بازرگانان سکایی در شهرهای اصلتاً یونانی و تراکی شمال

دریای سیاه، پادشاهی سکایی بر اتحاد عشایر استوار بود و فرمانروایان به طوایف کوچ نشین قوم تعلق و وابستگی داشتند. لیکن در تاریخ این قوم دوره‌ای از تحولات نمایان اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی مشاهده می‌شود که نشانگر اخذ تمدنی محدود و یا به عبارت بهتر مشارکت در تاریخ تمدن و حمایت از جوامع متمدن روزگار است. از پایان سده پنجم و در طی سده چهارم قبل از میلاد فلاحت با سرعت چشمگیری در سکاییه رو به رشد بود و بسیاری عشایر زندگی روستانشینی اختیار کردند.<sup>(۱)</sup> این فرایند بویژه در کریمه غربی و دنیپر سفلی در سکاییه مرکزی رخ نمود. در همین ناحیه اخیر الذکر، در دهکده کامیانکا<sup>(۲)</sup> در نزدیکی نیکوپول<sup>(۳)</sup> فعلی، بقایای یک شهرک محاط در برج و بارو از اوخر سده پنجم یافت شده که کهن‌تر سلطنتی دارد. فلزگران این شهر جنگ‌افزار (بخصوص شمشیر) و ابزار و زیورآلات آهنی و مفرغی برای مصرف عشایر دشت‌ها می‌ساختند و آهن مورد نیاز خود را از ذوب سنگ آهن معادن اطراف به دست می‌آوردند. ناحیه مذکور در عهد اخیر تاریخ سکایی (سده چهارم و نیمی از سده سوم ق.م) پایتخت اقتصادی و سیاسی و تجاری سکاییه تلقی می‌شد.

داد و ستد با یونانیان دخالت چشمگیری در جامعه و فرهنگ سکایی داشت. صادرات غله به یونان و مهاجرنشینان یونانی پیرامون

۱. با این حال باید توجه داشت که اکثر باشنده‌گان شمال دریای سیاه، از دن تا دانوب کوچنده باقی ماندند و معیشت عشایری وجه عمده حیات در آن منطقه بود.

دریای سیاه عایدات زیادی نصیب بازرگانان مسکون در شهرهای یونانی شمال دریای سیاه و به طریق اولی اشراف سکاییه می‌کرد و در جای خود باعث تشویق رعایای سکایی به زراعت و لذا اسکان روزافزون ایشان می‌شد. کوزه‌های مکشوف در مقابر سکایی نماینده دوره‌های مختلف داد و ستد سکاها با شهرهای یونانی است که از سده ششم ق.م. به دست مهاجر نشینانی که از اکناف دریای سیاه می‌آمدند تأسیس شده بود.<sup>(۱)</sup> بویژه مهاجر نشین البیا<sup>(۲)</sup> در شمال دریای سیاه هرگونه لوازم زندگی از روغن و شراب گرفته تا ظروف طلا و نقره و لوازم آرایش را به بازارهای سکایی عرضه می‌داشت. در دوره متأخر (قرن چهارم و سوم ق.م) شهرهای یونانی بُسفر<sup>(۳)</sup> طرف اول معامله با سکاییه بودند و ظروف منقوش و دیگر تجملات مدفون در کنار بزرگان سکایی از آنهاست. از این گذشته یک راه تجاری از بندر البیا در طول دره رود اینگول به سمت شمال کشیده می‌شد که پس از عبور از دنیپر به جانب شرق منحرف شده با عبور از دن و ولگا تا اورال و اقصای آسیا می‌رسید. کالای اصلی این جاده طلا بود که طالبان آن ظاهراً بازرگانان ممکن یونانی بودند. به گفته هرودوت، بازرگانان سکایی به همراه هفت مترجم در این راه سفر می‌کردند تا در معامله با اقوام گوناگون آسیایی دچار دشواری نشوند.

1. See tolstikov

2. Olbia

۳. واقع در طرفین تنگه بسفر کیمری (Cimmerian Bosphorus) که دریاهای آзов و سیاه را به هم می‌پیوندد. این تنگه امروز کرج (Kerch) نامیده می‌شد و با بغاز بسفر (میان آسیای صغیر و اروپا) فرق دارد.

چنین رابطهٔ تجاری گستردۀ‌ای حتی با سرزمین‌های دور دست از امنیت راه‌های بازرگانی حکایت دارد و رشد و توسعهٔ پرشتاب مهاجرنشین‌های یونانی پیرامون دریای سیاه (از نیمهٔ قرن ششم ق.م) بر مساعدت شرایطی دلالت دارد که فقط در نتیجهٔ سیاست سکایان بر بخش اعظم اراضی شمال دریای سیاه و حمایت فرمانروایان سکایی از بنادر منفرد تجاری می‌تواند تحقق پذیرفته باشد. به همین دلیل این دورهٔ طلایی رشد تجارت و پیشه و هنر را دورهٔ صلح و آرامش سکایی نامیده‌اند<sup>(۱)</sup> که در طی آن هم کانون‌های مدنی یونانی و هم امیران و اشراف سکایی به نهایت درجهٔ ثروت و مکنت رسیدند. این موضوع از انبوهٔ صنایع زرین و سیمین نهفته در مقابر سده‌های چهارم و سوم ق.م و جواهراتی که گوهریان یونانی به سفارش اعيان سکایی می‌ساختند، نیک هویداست. ظهور اندیشهٔ مبتنی بر اهمیت پادشاه و الوهیت سلطنت در نقوش این اشیاء هنری انعکاس نمایان دارد.

در ابتدای قرن چهارم ق.م پادشاهی به نام آتیاس (Ateas بنابر ضبط یونانی) به اتحاد قبایل سکایی کمر همت بست و در طی شصت سال به حذف سایر شاهان و امرای محلی توفیق یافت واز دریای آزوف تا دانوب را زیر فرمان خود درآورد. آتیاس که مشهورترین پادشاه سکایی به شمار می‌رود، در سال ۳۳۹ ق.م در جنگ با فیلیپ دوم مقدونی، ظاهراً در نود سالگی، به قتل رسید. هشت سال بعد یکی از برادران اسکندر به نام زوپیروس به سکائیه لشکر کشید. اما سکلاها به دفع او موفق شدند و توانستند کشور خود را از تعرض

1. Pax Scythica; see Sulimirsky, 1985, p. 158; cf. Rostovtzeff, pp. 12ff.

يونانیان حفظ کنند. پس از آتیاس فرمانروایی سکاها بر اوکراینی تا چندی ادامه یافت.

### دولت سکایی کریمه

زوال پادشاهی بزرگ سکا با آمدن اقوام تازه نفس سکایی که سرمت نامیده می‌شوند، از شرق رود دن به سکائیه آغاز شد. مهاجرت سیل آسای سرمت‌ها موجب شد تا شیوه زندگی بدوى و چادرنشینی باز از نو در اوکراین قوت گیرد.

از پایان قرن سوم ق.م دیگر از استیلای سکاها بر سراسر شمال دریای سیاه اثری نمی‌یابیم و حصه آنان به شبه جزیره کریمه و بخش سفلای رودهای دنپر و بوگ<sup>(۱)</sup> محدود شده بود. در پناه جغرافیای طبیعی مناسب کریمه، دولت سکایی توانست بیش و کم چهارقرن به استقلال خود ادامه دهد و به کامیابی‌های سیاسی و اقتصادی جدیدی نائل آید. در ۱۱۰ ق.م سکولروس<sup>(۲)</sup> به پادشاهی رسید و به نام خود در بندر الیا سکه ضرب کرد. پایتخت او نئوپولیس<sup>(۳)</sup> در کرانه رود کریمه از مراکز تجاری دریای سیاه بود. این دولت در نیمة دوم قرن سوم میلادی به دست گوت‌های اروپای مرکزی منقرض شد و سکاهاي باقی مانده با اقوام دیگر کاملاً آمیخته شدند. حذف سکاها از عرصه سیاست موجب محوسه سریع آنان از یادها گشت و تا قرن هفدهم که باز مورد توجه باستان‌شناسان و محققان تاریخ عصر

1. Bug / Bog

2. Scylurus (cf. Cyrus = o.p. Kūrush)

3. Napolis

جدید واقع شدند، دیگر کسی سکاها را موضوع نوشه‌های خود قرار نداد.

## سرمت‌ها و الان‌های باستانی

در تاریخ اقوام ایرانی زیان شمالی سرمتشا جایگاهی ممتاز دارند. این طوایف در زمرة تیره‌های سکایی، به معنای عام این اصطلاح، محسوب می‌شوند و دامنه حضور جغرافیایی آنان سراسر دشت‌های اروپای شرقی را از جبال اورال تا دانوب دربر می‌گیرد. قدیم‌ترین آثار سرمت دخمه‌هایی است که در شرقی‌ترین سرزمین‌های مذکور از حدود سدهٔ ششم قبل از میلاد بر جای مانده است.

علاوه بر شواهد باستان شناختی، منابع یونانی (و بعد رومی) به مطالعهٔ تاریخ پر ابهام سرمتشا یاری می‌رسانند. این تاریخ را به دورهٔ می‌توان تقسیم کرد. در دورهٔ نخست (تاسدهٔ سوم ق.م.) سرمتشا همان طوایف کوچنده‌ای در همسایگی شرقی امپراطوری سکاها ایکرایین هستند که توسط مورخین یونانی سئورمت<sup>(۱)</sup> خوانده می‌شدند. دورهٔ دوم زمانی است که مهاجران سرمتشا بر سکائیه استیلا می‌یابند و سکاها را در خود مستهلک می‌کنند و تاسدهٔ چهارم میلادی بر اروپای شرقی فرمان می‌رانند. رواج اصطلاح «سرمت»<sup>(۲)</sup> مربوط به همین دوره است.

## سئورمت‌ها

هروdot نخستین کسی است که از سئورمت‌ها یاد می‌کند. طوایف متعدد سئورمت را همسایگان شرقی سکاها در جانب چپ رود دن می‌داند که به لهجه «فاسدی» از زبان سکایی سخن می‌گفتند. کاوش‌های باستان‌شناسی حاکی از آن است که در زمان هروdot، یعنی نیمة قرن پنجم ق.م، دامنه پراکندگی سئورمت‌ها در مرغزارهای شرقی اروپا تا مشرق رود آرال کشیده می‌شد. اشیاء عتیقی که در نواحی از این هم شرقی‌تر، یعنی از قزاقستان تا کوه‌های آلتایی و بخشی از آسیای مرکزی، کشف شده، نیز به فرهنگ سئورمتی بسیار نزدیک است. لذا می‌توان گفت که ساکنان این سرزمین‌ها نیز در دوران مذکور از لحاظ فرهنگی به سئورمت‌ها بسیار نزدیک بوده‌اند.

قرینه دیگری که حضور سئورمت‌ها را در آسیای مرکزی (البته در زمانی دورتر) تأیید می‌کند، اشاره به قوم سَیرِمه<sup>(۱)</sup> در اوستاست که ظاهراً همان سرمت‌های باید باشند. این که در فروردین یشت اوستا (بند ۱۴۳) فروهرهای مردان و زنان سیرمه، همچون مردان و زنان آریه (آریا) و تور و داهه و ساینی ستوده می‌شوند، نشان می‌دهد که اسلاف سرمت‌ها با قومی که زردشت از میان آنان برخاست نه تنها خویشاوند و همسایه، بلکه ظاهراً از جهاتی همکیش نیز بوده‌اند. لفظ سَیرِمه اوستایی بعدها در ادبیات حماسی ایران به صورت سلم (برادر تور و ایرج) درآمد.

در قرن ششم و پنجم ق.م سئورمت‌ها عبارت از یک واحد

سیاسی و قومی بودند که مرز غربی قلمروشان رود دُن بود. تا اواخر قرن پنجم گروههایی از آنان از دن گذشته و در نواحی دریای آзов مسکن کرده، به عنوان همسایگان شرقی «سکاهای سلطنتی» شناخته شده بودند. مناسبات سئورمت‌ها با سکاهای اوکراین روی هم رفته دوستانه بود. در لشکرکشی داریوش متعدد سکاهای بودند. راه زمینی‌ای که از سکائیه به سوی آسیا کشیده می‌شد از قلمرو سئورمت‌ها عبور می‌کرد. مقابر سئورمت بازمانده از دوره مورد بحث روی هم رفته از سویی کم مایه‌تر از مقابر سکایی هم عصر است و از سوی دیگر تفاوت فاحشی هم میان ثروت اشراف و افراد عادی قوم به چشم نمی‌خورد. البته در نواحی مجاور جبال اورال وضع غیر از این بود و گورهای انباشته از تجمل سالاران سرمتی آن خطه، بیانگر وجود طبقه‌ای شاخص از اشراف نظامی است که جوامع سئورمتی ناحیه ولگا و غرب آن فاقد آن بودند.

منابع تاریخی نظیر هرودوت و استрабو از جایگاه شاخص زنان در جامعه سئورمتی، به خصوص در جنگ‌ها گزارش می‌کنند. بررسی‌های باستان شناختی بر این موضوع صحه می‌گذارد، چه لااقل ۲۰ درصد از گورهای نظامی کاوش شده سرمتی متعلق به زنان است که در برخی گورستان‌ها نه تنها موضعی مرکزی در میان سایر مقابر دارند، بلکه از نظر محتويات نیز پربارترند. از این گذشته وجود محراب‌های سنگی بر روی برخی مقابر زنان از نقش رهبانیتی نشانه دارد که گزارش بقراط (هیپوکرات) مبنی بر وجود روحانیون زن در میان سئورمت‌ها مؤید آن است. این قرائن به وجود بقایای نوعی مادر

سالاری در جامعهٔ سئورمتی نخستین دلالت دارد که ممکن است از ساکنان پیشین منطقه به سرمتهای میراث رسیده باشد.

### استیلای گروه‌های سرمتهای بر سکائیه

با ورود عشاير سرمتهی به نواحی شمال دریای سیاه و آغاز استهلاک فرهنگ سکایی از نیمهٔ دوم سدهٔ سوم ق.م، فصلی نو در تاریخ «سکائیه» گشوده شد و قلمرو سکاهای بازمانده به شبه‌جزیرهٔ کریمه محدود شد. نخستین بار پولیب<sup>(۱)</sup>، مورخ یونانی سدهٔ دوم پیش از میلاد، در ذکر وقایع ۱۷۹ ق.م از یک دولت بزرگ سرمتهای یاد می‌کند که زمام امور سکائیه را مابین رودهای دن و دنیپر در دست داشت. حفاری‌های باستان‌شناسان این نظر را تأیید می‌کند و از تحولی در فرهنگ و معیشت سرزمین مورد گفت و گو حکایت دارد. در این مطلب که سرمتهای مستولی بر سکائیه (از سدهٔ سوم ق.م به بعد) با سئورمتهای ساکن منطقهٔ میان ولگا و دن (سده‌های ششم تا چهارم ق.م) از لحاظ قومی و نژادی وجه اشتراک دارند و هردو از طوایف عمومی سرمتهی (و به طریق اولی سکایی در معنای عام این اصطلاح) دشت‌های اوراسیا بودند، تردیدی به جای نمانده است. اما از دقایق بررسی‌های باستان‌شناسخانی این نتیجهٔ حاصل می‌شود که سرمتهای سدهٔ سوم ق.م با سئورمتهای تفاوت‌هایی دارند که فرضیهٔ سادهٔ مهاجرت سئورمتهای را به سکائیه مردود می‌سازد. چنین می‌نماید که هستهٔ اصلی سرمتهای مهاجر در کوهپایه‌های

1. Polybius, 203?-120 B.C.

اورال جنوبی، یعنی مرز اروپا و آسیا، شکل گرفته باشد. عشاير اين ناحيه در سده هاي چهارم و سوم ق.م به جانب غرب حرکت مى كنند و سرزمين هاي سئورمت نشين را مورد تهاجم قرار مى دهند. از آمييزش مهاجمان و ساكنان است که «سرمت» ها به وجود مى آيند و در ادامه حرکت خود به سوي غرب از دن مى گذرند و مملكت سكايابان را تصاحب مى كنند. گروهی نيز به جنوب روی مى آورند و در قفقاز شمالی جايگير مى شوند. در فرآيند همين آمييزش هاست که قبایل حاکم سرمت همچون آئورسي<sup>(۱)</sup> و ركسلانى<sup>(۲)</sup> و الانى<sup>(۳)</sup> و ايزيكى<sup>(۴)</sup> پا به عرصه وجود مى نهند و تاقرنها بازيگران فعال صحنه سياسي تاريخ سرمتي باقى مى مانند.<sup>(۵)</sup>

قلمر و گروه هاي مذبور و هم مناسبات آنها با يكديگر و با ساير طوايف موضوعي ساده و سرراست نیست. ابهام موجود نه تنها به سبب کمبود منابع تاریخی آن دوره است، بلکه از این حقیقت هم سرچشممه مى گيرد که تاریخ سرمت ها بيش از آنکه سرگذشت مدون سرزميني باشد، سلسله ای از جابجايی و حرکت عشاير است که آثار آن در گورهای پراکنده سرمتی و گزارش های جسته گريخته اين یا آن مورخ یوناني یا رومی انعکاس یافته است.

### 1. Aorsi

۲. Roxolani؛ ظاهرًا: رخش + الانى (به معنی: الانان رخشندہ، آفتاب الان).

### 3. Alans

### 4. Iazyges

۵. برخى از محققان معتقدند که نام های ياد شده مربوط به اقوام غیر سرمتی است که فرهنگ سرمتی را پذيرفته بودند و آن را رواج مى دادند. مثلا نک: Yatsenko; Tablot Rice, 1975

از جغرافیای استرابو معلوم می‌شود که در سده دوم پیش از میلاد ایازیگ‌ها میان رودهای دن و دنیپر جایگیر شده بودند، حال آنکه در اوایل سده نخست پیش از میلاد در کرانه‌های راست دانوب ظاهر می‌شوند و اراضی پیرامون شهر تومی<sup>(۱)</sup> را به ویرانی می‌کشند. همین طوایف، بنا بر گزارش پلینی، در نیمة سده نخست میلادی از جبال کارپات گذشته و در جلگه تیسزا<sup>(۲)</sup> در مجارستان می‌زیستند. باستان‌شناسان موفق به کشفیاتی شده‌اند که حضور طوایف ایازیگ و رکسلانی را در ناحیه مذکور و هم در رومانی تایید می‌کند.

طوایف رکسلانی نیز در سده دوم پیش از میلاد، به احتمال قوی به دنبال ایازیگ‌ها، دشت‌های شمالی دریای سیاه را به تصرف درآورده بودند و از آنجا شهرهای کریمه را آماج دستبرد قرار می‌دادند. تا نیمة سده نخست میلادی رکسلانی‌ها به دشت‌های میان دنیپر و دانوب رسیده بودند و تعرض آنان حتی شامل ایالات شرقی روم در فراسوی دانوب نیز می‌شد. گذشته از این، دخمه‌های سرمتی بسیاری در حدود دشت‌های جنگلی شمال اوکرایین کشف شده که متعلق به سده‌های دوم تا چهارم میلادی است.

حرکت فعال طوایف سرمتی به سوی کوهپایه‌های قفقاز شمالی در طی سده‌های سوم تا اول پیش از میلاد امتداد داشت. بنا بر گزارش استرابو گروه‌های سیراک<sup>(۳)</sup> و ائورسی در آن نواحی با یکدیگر کشمکش داشتند. در سال ۴۹ م ائورسی‌ها با پشتیبانی رومیان

1. Tomi

2. Tisza

3. Siraces

توانستند گروه رقیب را از عرصه بیرون کنند. در طی دو دههٔ بعدی الان‌هایی که در اوایل همین سده اراضی جلگهٔ دن را در شمال دریای آзов اشغال کرده بودند، در صحنهٔ کوهپایه‌های قفقاز ظاهر می‌شوند و در سدهٔ دوم میلادی، با متحد کردن طوایف سرگردان دشت‌های قفقاز شمالی و شمال دریای سیاه، سرنوشت این خطه را به دست می‌گیرند. وقایع مربوط به این دوره در آثار آمیانوس مارسلینوس مشروح است.

### زندگی و فرهنگ سرمتشا

ابزار و آلات کشف شده در گورهای شمال دریای سیاه حاکی از عشايری بودن زندگی سرمتشا آن منطقه است. در حقیقت جایگزینی سکاها به وسیلهٔ سرمتشا از سدهٔ سوم ق.م به بعد موجب گسترش زندگی کوچ نشینی در اوکراین شد. از سوی دیگر در قفقاز شمالی حوالی میلاد مسیح اقتصاد عشايری و کشاورزی در کنار هم میان سرمتشا رواج داشت. در این موضوع، یافته‌های باستان‌شناسی و گزارش استرابو با هم موافق‌اند. دامنهٔ انتشار طوایف سرمتشی این منطقه جلگه‌های ته رک و کوبان و دن سفلی را در بر می‌گیرد.

مقابر سرمتشی در سراسر سرزمین‌های مورد تهاجم سرمتشا از ویژگی‌های ساختمانی و آیینی و ابزاری مشترکی برخوردارند. در واقع از روی همین ویژگی‌هاست که به «سرمتی» بودن آنها پی می‌بریم. با این حال تفاوت‌های محلی و زمانی نیز قابل تشخیص است. بسته به

این که این یا آن طایفه سرمتی با چه قومی همسایه یا در تماس بوده یا در قلمرو کدام فرهنگ بومی جایگیر شده، فرهنگش با دیگر طوایف قدری متفاوت است. با گذشت زمان نیز اسلحه و زین و برگ اسب و زیور آلات و سفالینه های سرمتی دستخوش تغییر و تطور شده است. سرمت های شمال دریای سیاه اگر چه از فرهنگ سکایی تأثیر آشکار پذیرفتند، کمتر از سکایان سلف با فرهنگ های بومی و مدنی دریای سیاه آمیخته شدند. با این حال وارداتی چون شراب و کوزه و ظروف طلا و نقره تولید شده در مراکز مدنی کرانه های دریای سیاه به وسیله بازرگانان یونانی و رومی در بازارهای سرمتی داد و ستد می شد. برخی از تجملات یافته شده در گورهای سرمتی نیز احتمالاً خراجی است که سرداران طوایف از جماعت های مسکون می ستانندند. پاره ای از این نفایس نیز ممکن است دستمزد یا چپاولی باشد که در جنگ ها نصیب سلحشوران می شد.

شیوه زندگی سرمت ها با طوایف سکایی مشابهت فراوان دارد، بویژه با سکاهای قفقاز شمالی که در تحول فرهنگ اولیه سرمتی در سده های ششم و پنجم قبل از میلاد تأثیر آشکار داشتند. حواچ معیشتی سرمت ها از راه دامداری و گاهی نیز صید تامین می شد و عمدتاً از گوشت و لبنتی تغذیه می کردند. کشاورزی سهم کمتری در گذران قوم داشت و به حاشیه رودهایی محدود می شد که مردمان کشاورز از دیرباز در آنجا به فلاحت مشغول بودند. غالب سرمت ها دوبار در سال کوچ ییلاقی و قشلاقی داشتند و مانند عشایر امروز ایران تابستان را در نواحی مرتفع تر چادر می زدند. گذشته از چادر،

سرمتها در ارابه (گاری)‌های متحرکی می‌زیستند که به وسیله ورزا کشیده می‌شد. حرکت دسته جمعی اрабه‌ها در هنگام کوچ، چشم‌انداز شهر متحرکی را به نمایش می‌گذاشت. ارابه نشینی یادآور زندگی اقوام دیگر آسیای داخلی مانند مغول‌ها و ترکان است. لباس سرمتها، مانند سکاهای عبارت از شلوار بلند و گاه چین دار - که ویژه اقوام سوارکار شمالی و یاد آور تصاویری است که از اشکانیان بر جای مانده - و موزه چرمی و کلاه یا خود غالباً نوک تیز بود.

جالب توجه است که شیوه زندگی سرمتها را استرابوی یونانی (مقارن میلاد مسیح) و آمیانوس مارسلیوس رومی (قرن چهارم میلادی) کما بیش همان گونه توصیف می‌کنند که هرودوت و بقراط در قرن پنجم پیش از میلاد توصیف کرده بودند. بنابراین می‌توان گفت که شیوه زندگی طوابیف سرمتهایی، در طول هشت قرن، دستخوش تحول چشمگیری نشد. تنها سرمتهایی که در شهرهای باستانی شمال و شمال شرقی دریای سیاه سکونت اختیار کردند، در زندگی بازرگانی و مدنی جذب شدند و به نوبه خود در فرهنگ محلی تأثیر کردند.

از سرمتها نیز همچون سکایان صنایع ظریف فراوان به جای مانده است. شاخص هنر سرمتهای طرح‌های هندسی و شجری چند رنگه است، اگر چه مصنوعات دست ساز این قوم از تصاویر جانوران و آدمیان نیز - که امتیاز هنر سکایی سده‌های پیشین است - یکسره خالی نیست و از لحاظ نفاست با بهترین نمونه‌های ظرایف سکایی پهلو می‌زند و در کوزه‌گری حتی از آن پیشی می‌گیرد. فتونی که بیش از

همه در میان عتیقه‌های مکشوف در دخمه‌ها جلب نظر می‌کند، ترصیع با احجار شفاف و سنگ‌های گران‌بها، و قلمزنی و گوژکاری و زیربافی برطلاست و هم تزئینات گل و گیاهی در هم تنیده است که در آرایش نفایسی چون لوح تزئینی، دیهیم، سگک، تزئینات اسب و زیورآلات زنانه و مردانه به کار می‌رفت و بخصوص شریفترین دارایی مردان قوم، یعنی شمشیر و سپر و سایر جنگ افزارها، با آن آراسته می‌شد.

### جنگاوری

تنومندی و جنگاوری نیز از صفات بارز سرمتهاست. در مقابر برخی کودکان سرمته، آلات رزمی هست و نشان می‌دهد که سرمته‌ها از بد و طفویلیت سوارکاری و نظامی‌گری می‌آموختند و در تیراندازی بر پشت اسبی که چهارنعل می‌تازد زبردست بودند. زنان سرمته نیز در سلحشوری و حضور در میدان‌های رزم، آوازه به هم رسانندند، اگر چه از مادرسالاری سئورمته در نزد سرمته‌ها سراغی نمی‌توان گرفت.

سرمته‌ها را باید ناقلان فنون رزمی در سراسر جهان شناخته آن روز به شمار آورد. پوشیدن زره و برگستوان که ابتدا میان آشوریان متداول بود، مورد اقتباس سرمته‌ها قرار گرفت و در شیوه‌های رزمی ایشان تحولی ایجاد کرد. سرمته‌ها به زودی در جنگ‌های زرهی سنگین که رفته رفته جای چابک سواری و تیراندازی را گرفت، سرآمد شدند و توسط آنان از سویی چینیان و از سوی دیگر مردم اروپای

شرقی به این فنون تازه پی بردند. در قرن دوم میلادی هون‌های آسیا نوع تازه‌ای از کمان اختراع کردند که به شیوهٔ پیچیده‌ای با استخوان و مواد دیگر ساخته می‌شد و پیکان آهنی آن در زره کارگر بود. این نوع تیر و کمان را سرمتهای شرقی از طوایف هون اقتباس کردند و در پی آن موج جدیدی از هجوم سرمتهای شرقی به اوکراین آغاز شد که ساکنان سرمتی آنجا را در برابر آنان بارای ایستادگی نبود. استفاده از رکاب نیز از امتیازات نظامی سرمتی در برابر حرفان غربی محسوب می‌شد.

تفاوت عمدۀ سرمتها و سکاهای در این است که سکاهای، چنانکه گذشت، به وحدت سیاسی و سرانجام ایجاد دولت توفیق یافتند، حال آنکه چنین معاوضتی در میان سرمتهای لااقل در دورهٔ مورد بحث شکل نگرفت، گو این که همگونگی فرهنگ سرمتی در قلمرو گستردهٔ حضور این طوایف، می‌تواند نتیجهٔ نوعی وحدت اقتصادی و سیاسی قبیله‌ای باشد که در زیر سیطرۀ الانها حاصل شده بود. روی هم رفته تاریخ سرمتی را در موج‌های پی در پی مهاجرت از شرق به غرب (از قرن سوم ق.م تا قرن چهارم میلادی) می‌توان خلاصه نمود. هر طایفۀ مهاجر طوایف پیشین را به جانب مغرب می‌راند و در جای خود از فشار طایفۀ پشت سر به پیش رانده می‌شد تا آنکه به مرزهای بسته امپراتوری روم می‌رسید. در بخش بزرگی از اروپای شرقی (شامل اوکراین و رومانی و مجارستان و لهستان) که «سرمتیه»<sup>(۱)</sup>

خوانده می‌شد، طوایف سرمتی متعددی می‌زیستند که هریک به خصایص ویژه خود ممتاز بودند. نظر به اینکه الان‌ها از مقتدرترین طوایف سرمتی بودند، برخی منابع رومی از قرن یکم میلادی به بعد از عموم سرمت‌ها بالفظ الان یاد کرده‌اند.

طوایف سرمتی به اقتضای سرشت جنگجوی و مزدور خود در بسیاری از جنگ‌ها به تناوب با یکی از طرفین بر ضد دیگری متحد می‌شدند. چنانکه در قرن دوم میلادی در جنگ‌های بُسفر بر ضد پنطس<sup>(۱)</sup> با سکاها همداستان شدند و در قرن آینده به مهرداد ششم ملقب به Eupotor، پادشاه پنطس، بر ضد روم یاری رساندند. همچنین در قرن یکم و دوم میلادی با رومیان علیه ارمنیه و ماد و پارت تعهداتی بستند. کتبیه‌ای از نیمه اول قرن سوم میلادی در لنکشاير انگلستان به دست آمده که از بازماندگان سرمت‌هایی است که در سال ۱۷۵ میلادی توسط مارکوس آورلیوس با سپاهیان روم به بریتانیا فرستاده شده بودند. وی خود را به مناسبت پیروزی بر سرمت‌ها Sarmaticus لقب داد.

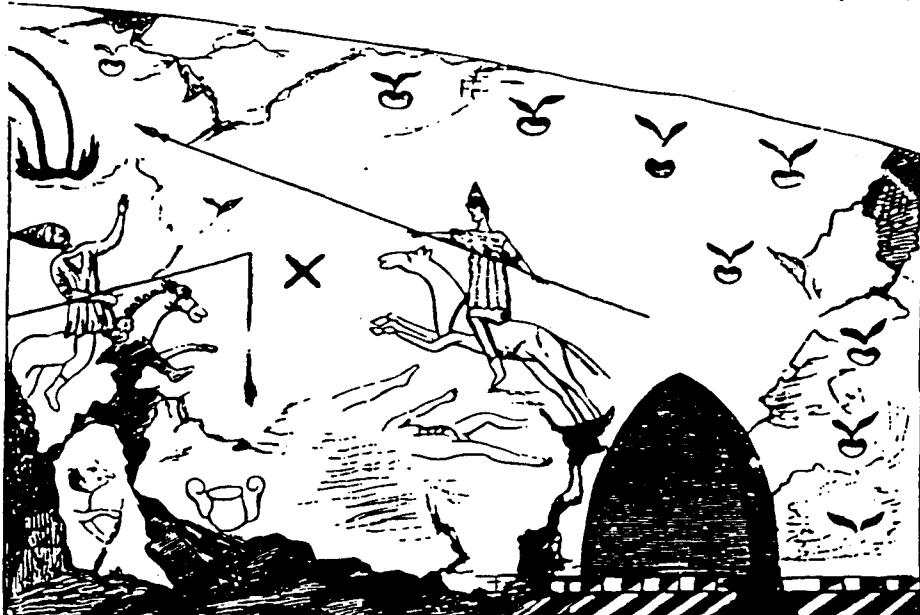
### زوال سرمت‌ها

سیادت سرمت‌ها بر اروپای شرقی که زیر فشار قبایل شمالی گوت در سده سوم میلادی رو به ضعف نهاده بود، با فتوحات شکننده و تاریخ ساز هون‌ها بسر رسید. هون‌ها گروه دیگری از طوایف آسیای داخلی بودند که ریشه قومی و زیانی آنان هنوز درست شناخته

نیست، اما محتمل است با ترکان از یک اصل باشند. در تهاجم عظیمی که «مهاجرت بزرگ اقوام» را به همراه داشت و بی‌شباهت به تاخت و تاز مغول نیست، اردوی هون در سال ۳۷۱ م به سرتیه رسید و پس از کشتار فراوان گروه کثیری از سرمتهای را همراه با خود به اروپای مرکزی برد. در اروپای مرکزی تلاطمی که میان اقوام ژرمنی از قرن‌ها قبل وجود داشت، شدت گرفت و منجر به مهاجرت‌های جدیدی شد. دیری نگذشت که سرمتهای با قوم‌های ژرمنی واندال و گوت همدست شدند و فرانسه و اسپانیا را آماج حملات تازه‌ای فراردادند و پس از درنوردیدن شبه جزیره ایبری از راه تنگه جبل الطارق به شمال آفریقا سرازیر شدند و در آنجا پادشاهی واندال را در سال ۴۸۱ م ایجاد کردند که تا ۵۳۴ م ادامه یافت. یوستی نین اول،<sup>(۱)</sup> امپراتور روم شرقی، پس از تصرف این کشور به عنوان «سلطان واندال‌ها و الانها» ملقب شد. در طی این مهاجرت‌ها گروهی از سرمتهای انگلستان نیز رسیدند.

تأثیر سرمتهای اروپا از جنگ‌های آنان فراتر می‌رود و در عرصه‌های فرهنگ و هنر نیز خودنمایی می‌کند. فولکلور سلتی (حلقه داستان‌های شاه آرتور و میز گرد) و معماری گوتیک و هنرهای روستایی روسی از فرهنگ سرمتهای تأثیرات نمایان پذیرفته است. از این گذشته سرمتهایی که پس از حمله هون‌ها در اروپای شرقی باقی ماندند، بتدريج با اقوام مهاجری که از شمال و شرق می‌آمدند، درآمیختند و در تشکل اقوام جدید مؤثر واقع شدند. با ورود اقوامی

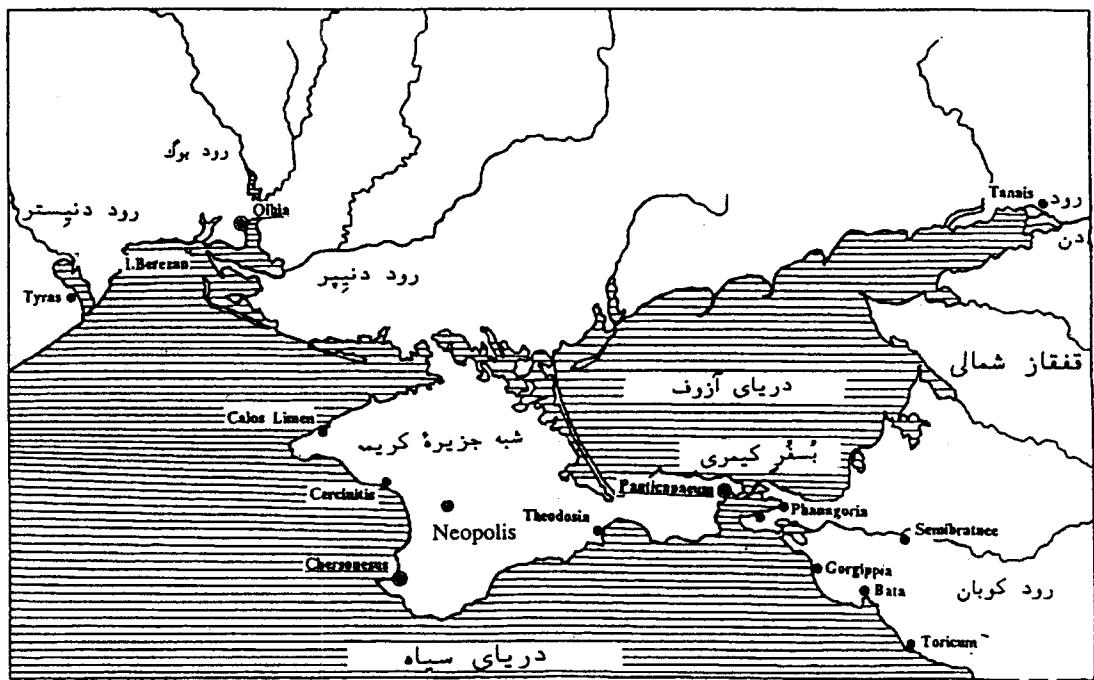
چون آوار و بلغار و مجار و خزر و اسلاو (روس و اوکراینی) به عرصه تاریخ، یاد سرمته رفتند از خاطره‌ها محو گردید و تنها گروهی از آنان که در شمال قفقاز می‌زیستند با نام الان به هستی خود ادامه دادند.



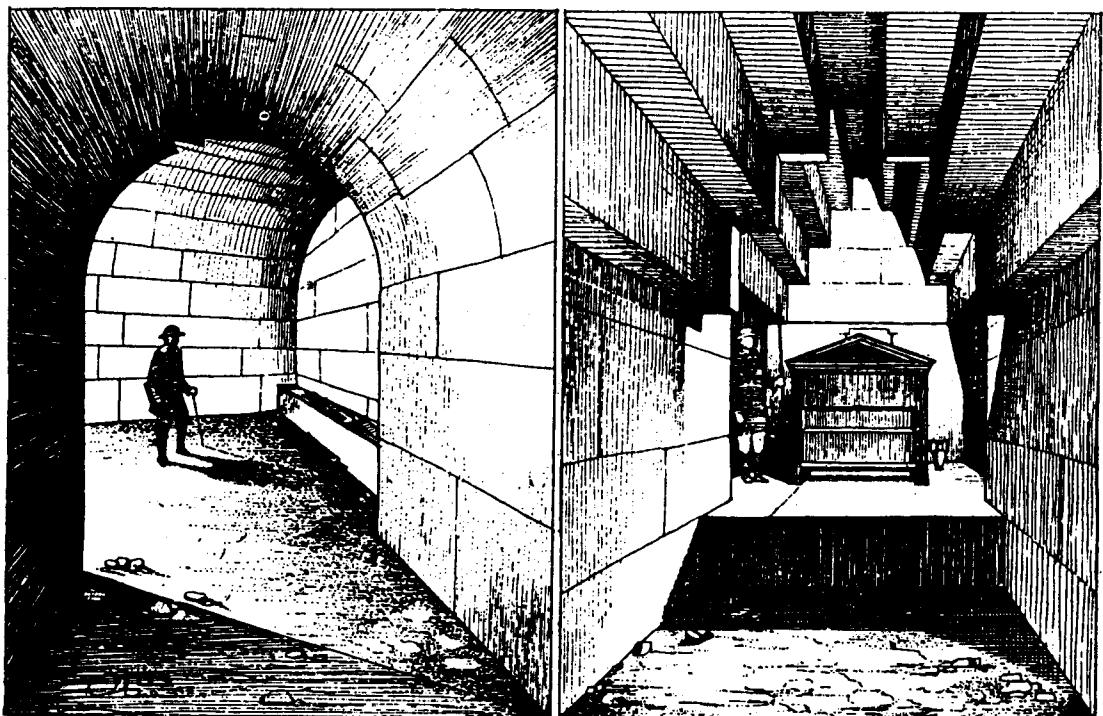
نقاشی دیواری در یک آرامگاه بُسفروی (در کریمه) صحنه نبرد سرمته‌ها را در سدهٔ اول یا دوم میلادی نشان می‌دهد.



نیم تاج طلایی با ترصیع فیروزه و مرجان و شیشه، از ناحیه روستوف در قفقاز شمالی.



سکانیه باستان



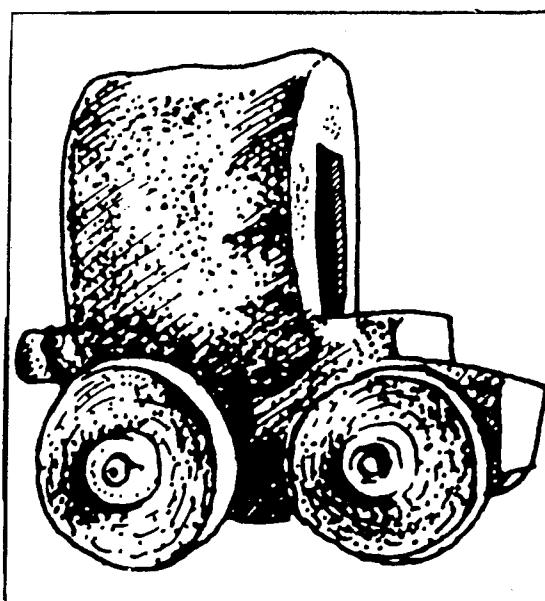
دو دخمه سکانی شبه جزیره کریمه در نزدیکی بسفر کیمری



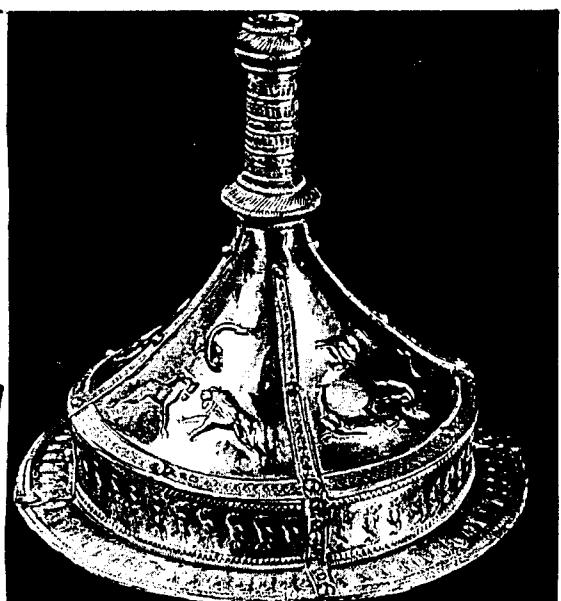
لوح مرمر از شهر بسپری Tanais واقع در مصب رود دُن نمونه نوعی سوارکار سنگین سلاح سرمتی را نشان می‌دهد.



کوزهٔ سکائی از شمال دریای سیاه



ماكت گلی واگن سکایی - سرمتی، از یافته‌های شهر بسپری Panticapaeeum واقع در شبه جزیره کریمه.



گُلمیخ سیم‌اندود سپر از دخمهٔ یک سردار سرمتی سدهٔ سوم میلادی، واقع در شمال شرقی مجارستان.

## فهرست مأخذ

دیاکونوف، ا.م.، تاریخ ماد، ترجمه کریم کشاورز، تهران، ۲۵۳۷، ص ۲۱۰ تا ۲۶۸.

گروسه، رنه، امپراطوری صحرا نوردان، ترجمه عبدالحسین میکده، تهران. ۱۳۵۳، ص ۳۳ تا ۵۱.

Blacer, J.M. "The Date of Herodotus IV. 1. Darius' Scythian Expedition," *Harvard Studies in Classical philology* 76, 1972, pp. 99-132.

Diakonoff, I.M. "The Cimmerians," *Acta Iranica*, vol. VII, 1981, pp. 103-40.

"Media," *Cambridge History of Iran*, vol. 2, Cambridge, 1981, pp. 136-48.

Farkas, A., "Pursuing Scythian Art," *Highlights of persian Art*, eds. R. Ettinghausen and E. Yarshater, Boulder, 1979, pp. 39-59. Frye, R., *The Heritage of Persia*, Cleveland and New York, 1963, pp. 152-160.

Harmatta, J., *Studies on the History of Sarmatians*, Budapest, 1950. Melyukova, A.I., "The Scythians and Sarmatians," *Cambridge History of Early Inner Asia*, ed. D.

- Sinor, Cambridge, 1990, pp. 97-117.
- Rolle, R. *The world of the scythians*, London, 1989.
- Rostovtzev, M., *Iranians and Greeks in south Russia*, Oxford, 1922.
- Shahbazi, A. sh., "Darius in Scythia and Scythians in Persepolis", *Archaeologisch Mitteilungen aus Iran* 15, 1982, pp. 189-235.
- Sulimirski, T., "The Scyths," *Cambridge History of Iran*, Vol. 2, ed. I. Gershevitch, Cambridge, 1981, pp. 149-99.
- The Sarmatians*, London, 1970
- Talbot Rice, T., "Sarmatians." *Encyclopedia Britannica*, 15th ed., 1975, vol. 16, pp. 249-251.
- Talbot Rice, T., *The scythians*, 3rd ed., London, 1961.
- Telegin, D.Y., "Iranian Hydronyms and Archeological Cultures of the Eastern Ukraine," *Journal of Indo-European studies*, 1990, pp. 109-126.
- Tolstikov, V.P., "Descriptions of Fortifications of the classical cities in the Region to the North of Black sea," *Ancient civilizations from Scythia to siberia*, 4/3, 1997, pp. 187-231.
- Yatsenko, S.A., "Clothing of the Iranian tribes of the pontic Steppes and the Caucasus," *Encyclopaedia Iranica*, ed. E. Yarshater, 1982-pres., vol. 5, pp. 758-60.